

[نکات باقیمانده از مسأله 42 1](#_Toc12367961)

[نکته ای در معنای المتشبّه 1](#_Toc12367962)

[وجه تفاوت حکم لبس مغصوب و لبس لباس شهرت 2](#_Toc12367963)

[مسأله 43 (مراتب ستر عروت) 3](#_Toc12367964)

[جهت أول (حکم ستر با برگ درخت) 4](#_Toc12367965)

[جهت دوم (حکم ستر بالعرض) 5](#_Toc12367966)

[جهت سوم (حکم عدم امکان ستر عورت) 6](#_Toc12367967)

**موضوع**: شرط ششم (از حریر محض نبودن) /شرائط لباس مصلی /کتاب الصلاة

**خلاصه مباحث گذشته:**

در جلسان قبل مسأله 42 در رابطه با لبس لباس شهرت و لبس لباس مختصه به نساء و نماز در این دو لباس مورد بررسی قرار گرفت.

# نکات باقیمانده از مسأله 42

خلاصه بحث گذشته این شد که أشهر، حرمت تشبّه رجال به نساء بود و صاحب عروه احتیاط واجب کردند و به نظر ما طبق معتبره حسین بن علوان، می توان به عنوان وصفی «المتشبّه» قائل به حرمت آن شد.

## نکته ای در معنای المتشبّه

مرحوم خویی عنوان «المتشبّه» را از روایت حسین بن علوان استفاده نکردند زیرا در سند آن اشکال کردند و دلالت آن را نیز راجع به مخنّث ها دانستند به این خاطر که موردش «رجل به تأنیث یعنی یؤتی فی دبره» بود (که البته ما مورد را مخصص نمی دانیم و سند روایت حسین بن علوان را نیز قبول داریم) أما ایشان عنوان «متشبّه» را از روایت جابر، با غمض عین از سند آن، استفاده کردند و قائل به اطلاق روایت جابر شدند و فرموده اند ظاهر «المتشبّهون بالنساء» کسانی اند که به قصد تشبّه، لباس زنانه می پوشند نه این که به غرض عقلایی دیگری بپوشند مخصوصاً اگر مدت کوتاهی بپوشند؛

ما نفهمیدیم که غرض عقلایی چه تأثیری دارد: اگر شخصی لباس زنانه را لباس عادی خودش قرار دهد «المتشبّه بالنساء» صدق می کند و در روایتی از مکارم الأخلاق که مرسل است و لذا به آن استدلال نکردیم، چنین دارد؛ وَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ آبَائِهِ ع قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ص يَزْجُرُ الرَّجُلَ أَنْ يَتَشَبَّهَ بِالنِّسَاءِ وَ يَنْهَى الْمَرْأَةَ أَنْ تَتَشَبَّهَ بِالرِّجَالِ فِي لِبَاسِهَا.[[1]](#footnote-1) که در این روایت قید «فی لباسها» را ذکر کرده است. و لذا داشتن یا نداشتن غرض عقلایی تأثیری در صدق «تشبّه به نساء» ندارد مثلاً اگر زنی به غرض جاسوسی لباس مردانه بپوشد و ریش مصنوعی هم برای خود قرار دهد و یا این که به غرض رانندگی در جاده ها و أمنیّت داشتن، لباس مردانه بپوشد تشبّه به رجال صدق خواهد کرد. بله اگر لباس مختص را لباس عادی خود قرار ندهد مثل این که با آن فیلم بازی کند (یا مثل این که برای فرار از دشمن لباس زنانه به تن کند) «تشبّه» صدق نمی کند.

## وجه تفاوت حکم لبس مغصوب و لبس لباس شهرت

**مطلب دیگر این است که**: صاحب عروه در بحث لباس مغصوب بلکه محمول مغصوب، فتوای دادند که اگر کسی عالماً عامداً در لباس مغصوب یا در محمول مغصوب نماز بخواند، باطل خواهد بود مثلاً اگر پولی که خمس آن را نداده است را در جیب خود قرار داد و نماز خواند نمازش باطل است ولی در بحث لباس شهرت با این که فتوای به حرمت داد نماز را صحیح دانست و نیز در لبس لباس مختص به نساء، با این که احتیاط واجب کرد ولی نماز در آن را صحیح دانست که باید وجه فرق مشخص شود.

مرحوم کاشف الغطاء فرمودند حرمت مساوق با بطلان نماز است و اگر لبس لباس حرام باشد نماز در آن هم باطل خواهد بود ولی صاحب عروه این گونه فتوا نداده اند که باید وجه آن مشخص شود؛

**به نظر ما تنها توجیه برای فتوای صاحب عروه همان است که در جلسه قبل بیان کردیم**: ایشان مشکل را در لبس نمی بیند بلکه مشکل را در این می بیند که حرکت صلاتی از رکوع و سجود و مانند آن، سبب تصرّف محرّم در مال غیر است و تنها لبس لباس مغصوب حرام نیست و وقتی نماز می خواند و به رکوع می رود و سبب تحرّک مغصوب می شود این هم حرام است ولی در لباس شهرت دیگر تصرّف حرام نیست و تنها لبس حرام است.

**و لکن به نظر ما این وجه صحیح نیست**؛ صرف این که رکوع کردن یا رفع ید از سجود سبب حرکت ثوب مغصوب است موجب بطلان نماز نمی شود زیرا ترکیب اتّحادی نیست و یک فعل نیست که بخواهد هم واجب بشود و هم حرام بشود بلکه رکوع هیئت است و مصداق واجب است و تصرّف با مال مغصوب با رکوع و سجود متّحد نیست و أمر آخری است که حرام است و لذا مشکل در لبس لباس مغصوب، همان حرمت لبس است.

**و لکن ما عرض کردیم**: در غیر ساتر غصبی هیچ مشکلی وجود ندارد چون لباس های غیر از ساتر شرط نماز نیستند مثل این که عمامه یا عبای او غصبی باشد ولی اگر ساتر نمازگزار غصبی باشد مشکل وجود دارد؛ مشهور می گویند ترکیب اتّحادی است و مرحوم خویی در فتوا چنین فرموده اند ولی به نظر ما همان طور که مرحوم خویی در بحث استدلالی دارند و مرحوم صدر دارند، ترکیب اتّحادی نیست و انضمامی است و شارع لبس لباس مغصوب را حرام، و نماز خواندن در این حال و «ایقاع الصلاة فی هذا الحال» را جایز می داند بلکه گاهی واجب می داند مثل این که مکلّف، ابتدای اذان تا ده دقیقه ساتر غصبی را به تن دارد و بعد عریان می شود و دیگر ساتر ندارد که در اینجا به نحو ترتّب به او می گویند «لاتلبس هذا اللباس و لکن لو کنت تلبسه فیجب علیک ایقاع الصلاة فی هذا الحال» که مفاد ترکیب انضمامی است و نگفته اند «ولو لبسته فالبسه» تا ترکیب اتّحادی باشد. یعنی اگر مندوحه باشد نماز در لباس غصبی جایز است و اگر مندوحه نباشد نماز در لباس غصبی واجب خواهد بود در حالی که طبق کسانی که نماز در ساتر مغصوب را باطل می دانند باید این شخص عریاناً نماز بخواند یعنی در این ده دقیقه که ساتر غصبی می پوشد نباید نماز بخواند و باید صبر کند و بعداً نماز بخواند.

گفتیم به نظر ما به نحو ترتّب باید در این ده دقیقه که غصب را انجام می دهد نماز را بخواند شبیه کسی که قدرت ترتّبی دارد مثل کسی که ظرف غصبی دارد و آب مباح هم دارد که حرام است آب مباح را با ظرف غصبی بردارد زیرا تصرّف در این آب عرفاً تصرّف در این ظرف غصبی نیز می باشد و لذا اگر آب دیگری نداشته باشد باید تیمّم کند؛ أما اگر به نحو متأخّر قصد دارد سه مشت آب از ظرف بر دارد (که می تواند با این سه مشت وضو بگیرد و می تواند بخورد و می تواند روی زمین بریزد) باید وضو بگیرد و اگر تیمّم کند نمازش باطل است در اینجا هم شارع می گوید ساتر حرام نپوش ولی اگر به اندازه وقت نماز آن را می پوشی نباید عریاناً نماز بخوانی بلکه قدرت ترتّبی بر نماز با ساتر داری.

# مسأله 43 (مراتب ستر عروت)

إذا لم يجد المصلي ساترا‌ حتى ورق الأشجار و‌ الحشيش فإن وجد الطين أو الوحل أو الماء الكدر أو حفرة ينج فيها و يتستر بها أو نحو ذلك مما يحصل به ستر العورة صلى صلاة المختار قائما مع الركوع و السجود و إن لم يجد ما يستر به العورة أصلا فإن أمن من الناظر بأن لم يكن هناك ناظر أصلا أو كان و كان أعمى أو في ظلمة أو علم بعدم نظره أصلا أو كان ممن لا يحرم نظره إليه كزوجته أو أمته فالأحوط تكرار الصلاة بأن يصلي صلاة المختار تارة و مومئا للركوع و السجود أخرى قائما و إن لم يأمن من الناظر المحترم صلى جالسا و ينحني للركوع و السجود بمقدار لا يبدو عورته و إن لم يمكن فيومئ برأسه و إلا فبعينيه و يجعل الانحناء أو الإيماء للسجود أزيد من الركوع و يرفع ما يسجد عليه و يضع جبهته عليه و في صورة القيام يجعل يده على قبله على الأحوط‌ (وَحل به گل شُل گفته می شود)

**صاحب عروه می فرماید**: اگر کسی ساتر حتّی برگ درخت هم ندارد (یعنی اگر برگ درخت داشت برگ درخت مقدّم است) مقداری گل بردارد و به أطراف عورت خود بمالد تا ستر عورت شود و نماز اختیاری بخواند و یا اگر آب کدری وجود دارد با آن ستر می کند و نماز اختیاری می خواند (و این که برخی می گویند در آب نمی توان ذکر گفت و نمی توان سجده کرد باید تجربه شود) و اگر راهی برای ستر عورت نبود نوبت به نماز عریانی می رسد؛

صاحب عروه رتبه أول را نماز در ساتر ولو ورق شجر قرار داد و رتبه دوم گل یا آب کدر یا گودالی که کسی عورتش را نمی بیند و او می تواند رکوع و سجود اختیاری را در آن انجام دهد.

**رتبه سوم این است که هیچ راهی برای ستر عورت خود ندارد که در این صورت؛**

**الف)** اگر أمن از ناظری که نظر او حرام است دارد احتیاط واجب این است که دو نماز بخواند: یک نماز اختیاری و یک نماز ایستاده که برای رکوع و سجود آن ایماء می کند؛ به این خاطر که معلوم نیست وظیفه این شخص در این صورت نماز اختیاری است یا نماز ایمائی است ولی مرحوم خویی فرموده اند وظیفه این شخص، نماز ایمائی است و هر چند ناظر محترم نیست ولی ملائکه حضور دارند و رکوع اختیاری و سجود اختیاری با این وضع خجالت دارد. آقای سیستانی فرموده اند وظیفه این شخص، نماز اختیاری است و احتیاط هم لازم نیست.

**ب)** و اگر أمن از ناظر محترم ندارد (و ممکن است کسی عبور کند و او را ببیند) نشسته و با ایماء نماز می خواند و تنها کیفیّت نماز نشسته، ایمای به رکوع و سجود است.

**در اینجا جهاتی از بحث وجود دارد که بیان می کنیم؛**

## جهت أول (حکم ستر با برگ درخت)

**مرحوم خویی فرموده اند**: ابتدا باید با ثوب ستر عورت کند و برگ درخت در فرض اضطرار و نبود ثوب است و دلیل آن صحیحه علی بن جعفر است:

مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ الْعَمْرَكِيِّ الْبُوفَكِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَخِيهِ مُوسَى ع قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ قُطِعَ عَلَيْهِ أَوْ غَرِقَ مَتَاعُهُ فَبَقِيَ عُرْيَاناً وَ حَضَرَتِ الصَّلَاةُ كَيْفَ يُصَلِّي قَالَ إِنْ أَصَابَ حَشِيشاً يَسْتُرُ بِهِ عَوْرَتَهُ أَتَمَّ صَلَاتَهُ بِالرُّكُوعِ وَ السُّجُودِ وَ إِنْ لَمْ يُصِبْ شَيْئاً يَسْتُرُ بِهِ عَوْرَتَهُ أَوْمَأَ وَ هُوَ قَائِمٌ.[[2]](#footnote-2) امام علیه السلام در فرضی که شخص عریان است فرمودند اگر برگ درخت پیدا کرد نماز اختیاری بخواند یعنی برگ درخت در فرضی است که شخص، فاقد ثوب و عریان است. (بخلاف صاحب عروه که ثوب و برگ درخت را در عرض واحد قرار دادند) و حتّی مرحوم خویی فرموده اند اگر پنبه موجود باشد ولی هنوز به صورت لباس نشده باشد چسباندن آن به عورت برای ستر در نماز کافی نیست هر چند برای ستر عورت از أجنبی پنبه و هر چیز دیگر کفایت می کند ولی ستر عورت در نماز در رتبه أول باید با ثوب باشد و بدون ثوب، عریان صدق می کند و عریان در مقابل لابس ثوب است و کسی که برگ درخت به خود می بندد عریان است یعنی لابس ثوب نیست.

ما قبلاً اشکال کردیم که انصافاً از أدله نماز عریاناً که نماز اضطراریه است استفاده نمی شود که نماز اختیاریه، نماز با ثوب است بلکه متفاهم عرفی از نماز با ثوب، این است که ساتری باشد حال ثوب یا پنبه یا برگ درخت؛ و عرف، تعیّن ثوب را استفاده نمی کند و لذا در این جهت حق با صاحب عروه است که نماز با برگ درخت را در عرض نماز با لباس قرار داد.

## جهت دوم (حکم ستر بالعرض)

**مرحوم خویی فرموده اند**: این که صاحب عروه فرمودند «اگر آب کدری یا گودالی است که ستر عورت از أجانب با آن حاصل می شود نماز اختیاری بخوان» وجهی ندارد و روایت بیان کرد «و إن لم یصب شیئاً یستر عورته أومأ و هو قائم» و کسی که عریان است طبق روایات باید با ایماء نماز بخواند و به کسی که در آب کدر یا گودی می رود عرفاً عریان صدق می کند مثل کسی که در تاریکی محض می رود که هر چند ستر عورت از أجانب لازم نیست ولی بالأخره عریان صدق می کند و لذا باید ایمائی نماز بخواند و اطلاق روایات این مطلب را اقتضا دارد و اگر أمن از ناظر دارد باید ایستاده با ایمای به رکوع و سجود نماز بخواند. و البته برای مخفی نگه داشتن عورت از ناظر محترم در غیر نماز واجب است داخل آب کدر یا گودال برود. و انصافاً این کلام مرحوم خویی صحیح است. و صاحب عروه حکم ستر از أجنبی را با حکم ستر در نماز یکی دانسته است و لذا گفته است اگر گودال هم باشد نماز اختیاری می خواند در حالی که خلاف ظاهر است و ظاهر این است که این شخص در گودال عریان است و باید نماز عریانی بخواند.

«ان لم یصب شیئاً یستر به عورته» در مقابل «ان أصاب حشیشاً یستر به عورته» است و اطلاق دارد یعنی اگر چیزی پیدا نکرد که ساتر عورت باشد ایمائی نماز می خواند چه گودال و آب کدر باشد و چه نباشد و اگر این روایت هم مجمل باشد و اطلاق نداشته باشد روایات دیگر وجود دارد که تعبیر «رجل عریان» دارد و شامل فرض وجود گودال و آب کدر می شود زیرا با وجود این دو عرفاً عریان صدق می کند ولی کسی که برگ درخت دارد عرفاً عریان نیست. و این گونه نیست که «ان لم یصب شیئاً یستر عورته» به این معنا باشد که «اگر ستر غیر صلاتی ممکن نبود نماز عریانی بخواند» زیرا طبق این معنا اگر کسی در تاریکی محض باشد می تواند بدون ستر عورت و با همان تاریکی محض، نماز اختیاری بخواند که قابل گفتن نیست و فرقی هم بین این که در تاریکی نماز بخواند و یا در گودال و آب کدر نماز بخواند نیست و در هر سه صورت عریان صدق می کند.

## جهت سوم (حکم عدم امکان ستر عورت)

علماء راجع به کسی که چیزی برای ستر عورت ندارد، اختلاف کرده اند:

**1-نظر مشهور این است که**: اگر أمن از ناظر محترم داشت ایستاده با ایمای به رکوع و سجود نماز می خواند و اگر أمن از ناظر محترم نداشت نشسته با ایمای به رکوع و سجود نماز می خواند.

**2-نظر محقق حلی ره در معتبر این است که**: شخص عریان مخیّر بین نماز ایستاده با ایمای به رکوع و سجود و یا نماز نشسته با ایمای به رکوع و سجود است و تفصیل بین وجود ناظر محترم و عدم وجود آن، نداده است.

**3-ابن ادریس فرموده است**: ایستاده با ایمای به رکوع و سجود نماز بخواند.

**4-سید مرتضی فرموده است:** وجوب جلوس مطلقاً یعنی چه أمن از ناظر محترم داشته باشد و چه أمن نداشته باشد.

و صاحب عروه احتیاط کرده اند که نمی توان قول دیگری محسوب کرد و لذا در این مسأله چهار نظر وجود دارد و در مقام روایاتی وجود دارد.

البته این أقوال بر اساس وجوب قیام و وجوب جلوس بود و أما این که در حالت قیام، رکوع و سجود اختیاری انجام دهد یا ایماء کند (که در مقام بعدی بحث می کنیم) قول دیگری نیز پیدا می شود و نظر مشهور این است که ایماء کند و نظر آقای سیستانی رکوع و سجود اختیاری است. و البته در فرض جلوس اختلاف نیست که ایماء به رکوع و سجود می کند.

1. [وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج5، ص25، أبواب أحکام الملابس، باب13، ح2، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/5/25/یزجر) [↑](#footnote-ref-1)
2. [تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج2، ص365.](http://lib.eshia.ir/10083/2/365/حشیشا) [↑](#footnote-ref-2)